

در جست و جوی الماس سیاه هیرکانی

با برداشت بی رویه قارچ ترافل از سطح جنگل های گلستان، این جنگل ها به سمت نابودی می روند

برای آنچه در استان گلستان به دنبالش بودیم، به گالیکش رسیدیم. در نزدیکی های جنگل از دور چند موتورسوار را دیدیم که تا خودروهای جنگلبانی را دیدند گریختند.

حدس زدیم که آنها هم به دنبال الماس آمده اند. الماس سیاه آشپزخانه یا قارچ ترافل ۵ساله است که بلای جان جنگل های گلستان شده. مردم محلی در بهار همراه زن و بچه پای پیاده یا با موتور یا هر وسیله دیگری راهی جنگل ها می شوند تا قارچ شکار کنند؛ قارچی به رنگ سیاه و شبیه سنگ پا که در ریشه درختان می روید و در اصل غذای گرازهای وحشی است.

می گویند روزی گردشگری از اروپا به ایران آمده و با دیدن این قارچ گرانبها مقداری از آن را به قیمت ۳۰۰ دلار از محلیان خریده و از آن موقع جست و جوی قارچ سر به جنگل گذاشتند و مدام کردند و فروختند. تا همین چند وقت پیش قیمتش به کیلویی ۲۰ میلیون تومان هم رسیده بود و حالا که قاچاق محسوب شده کیلویی ۲ میلیون تومان در بازار سیاه خریداری می شود و از هر کسی بگیرند هم جریمه دارد و هم قارچ ها را ضبط می کنند، می گویند پخته شده اش مزه گوشت می دهد و خوردنش برای جوانسازی، درمان مشکلات باروری و... مفید است. در کشورهای اروپایی رستوران ها پودر سوخاری آن را روی غذای های مختلف با رسی های خاص می ریزند یا به عنوان ادویه ای گران قیمت در سس های مختلف استفاده می کنند. قیمت این جور غذاها با توجه به ارزش غذایی این قارچ ها بسیار گران است. آخرین قیمت فروش این قارچ در اروپا حدود ۶هزار یورو برای هر کیلو است.

سود اصلی نصیب سوداگرانی می شود که قارچ ها را به صورت عمده از مرز ایران به کردستان عراق و در نهایت به اروپا می فرستند که با توجه به قیمت دلار در آمده های نجومی به دست می آورند. ترافل و درخت بلوط همزیستی مسالمت آمیز دارند و قارچ با چسبیدن به ریشه درخت مواد مغذی و املاح مورد نیاز درخت را تامین می کند، انگار ریشه هم جان پناهی می شود برای رشد و تولید مثل قارچ و نبود هر کدامشان حکم نابودی آن دیگری است.

نابودی تا ۵ سال آینده!

مسیر سخت و ناهموار بود. مهره های کمرمان از تکان های خودرو جابه جا شده بود. چهار خودروی پیک آپ پشت سر هم در حرکت بودند تا متخلفانی که احتمالاً قارچ ها را جمع آوری می کردند، شناسایی کنیم. در میانه راه همه خودروها ناگهان در یک راه باریک ایستادند. پیاده شدیم تا ببینیم چه خبر شده، آن طرف تر مردی را با بیلچه ای در دست از میان درختان انبوه بلوط بیرون آوردند. جیب هایش پر از ترافل بود و چهره ای

خسته و آفتاب سوخته داشت. روی کفش پاره اش جورابی پوشیده بود تا بتواند راه برود. سمتش رفته و به او گفتم می دانی این تیشه ای که به ریشه درختان می زنی آنها را نابود می کند. در جواب گفت: چه کنم، زن و بچه ام گرسنه اند، ۴۰ شب است که برای پیدا کردن قارچ ترافل در جنگل ها آواره و سرگردانم. و رو کرد به جنگلبان ها و مسئولینی که آمده بودند و گفت: «فقط من نیستم، اگر می خواهید آنها بی که قارچ می کنند را پیدا کنید باید پای هر درختی یک مأمور بگذارید.»

بعد با خستگی و غم فراوانی که در چشم هایش بود نشست و گفت: «بیلچه ام را پس بدهید، برای مادرم است. اگر آن را بدهید از اینجا می روم و دیگر نمی آیم.»

اما همه مان می دانستیم که این آخر ماجرا نیست و مردم محلی و حتی غیربومی باز هم می آیند و راهی برای نجات درختان نیست. مگر اینکه خودشان متوجه شوند که آینده ای تاریک در انتظار همه مان است.

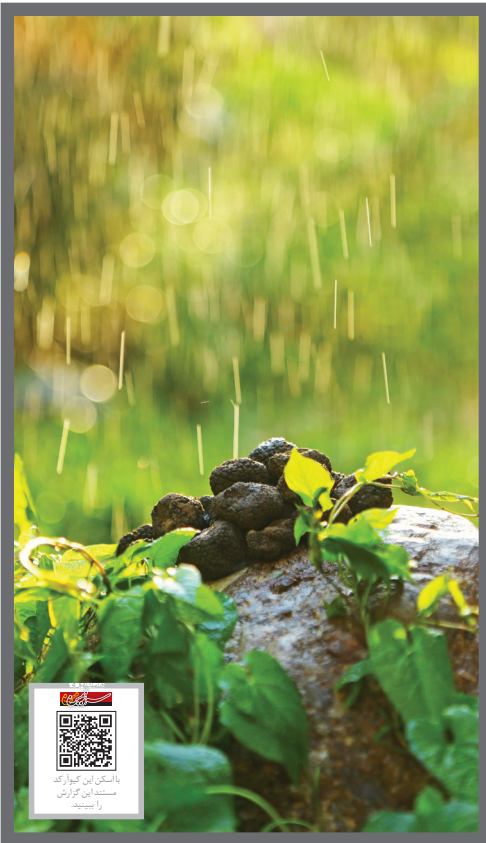
کمی بعد مردی کشاورز با تراکتورش از راه رسید و پشت سر ما که راه را بند آورده بودیم ایستاد. پیاده شد و جلو آمد و گفت: «فقط نابودی ریشه درختان و از بین رفتن جوانه های بلوط تازه از خاک بیرون آمده مشکل مان نیست. گرازها وقتی غذا نداشته باشند وارد زمین های کشاورزی شده و به محصولات ما آسیب می رسانند.»

یاد همزیستی مسالمت آمیز قارچ و ریشه افتادم. انسان تنها موجودی است که در همه ابعاد زندگی اش تاکنون چرخه های طبیعی بسیاری را نابود کرده، حتی چرخه طبیعی زندگی خودش را.

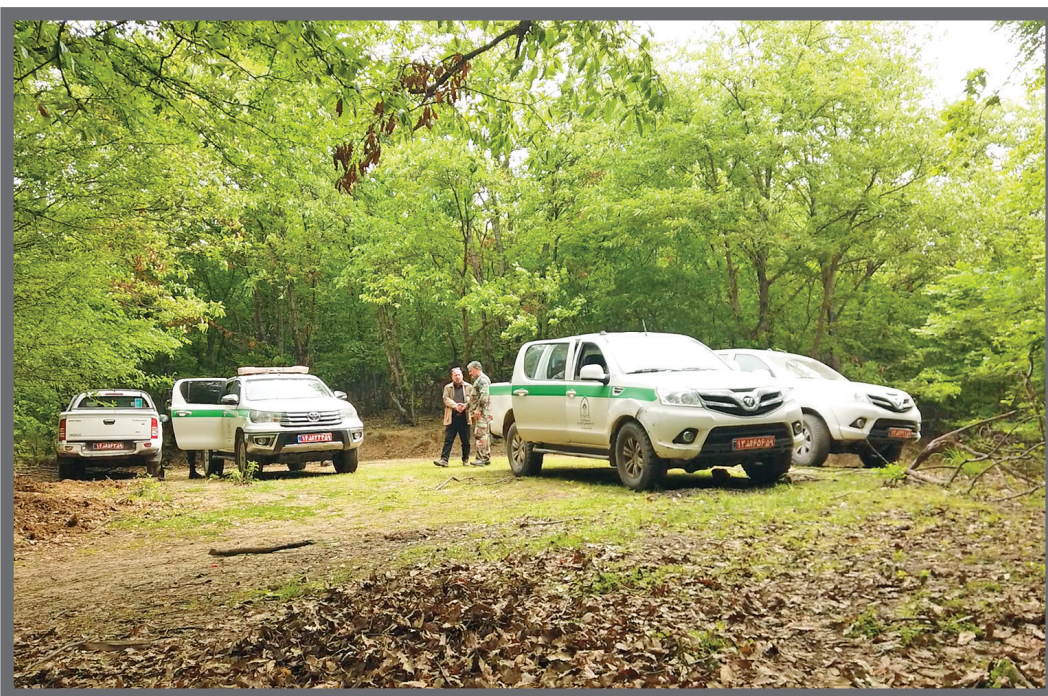
مهم ترین مسئله جدای از آسیب هایی که جست و جوی گران ترافل به طبیعت و محیط زیست می زند، توان و امکانات محدود سازمان جنگلبانی و محیط زیست است و آنها به جای حفاظت و رسیدگی به مسائل مهم تری چون آتش سوزی، قاچاق چوب و شکار چیان و هزار و یک ماجرای دیگر بیشتر وقتشان صرف گشت زنی و گرفتن متخلفان شده و اگر به همین منوال پیش برود با توجه به گفته افراد مطلع در ۵ سال آینده این زیستگاه ۵ میلیون ساله که تاکنون زنده مانده در مدت کوتاهی نابود می شود.

تا اینجای کار تنها نظاره گر وقایع بودم. با اینکه با مسئولین مختلفی صحبت کرده بودم اما جواب قانع کننده ای برای نجات نبود. تنها راه تا اینجای کار خود مردم محلی بودند که با آگاهی به این خطرات از تیشه زدن به ریشه درختان برای پیدا کردن ترافل دست بردارند اما گوش شنوایی نبود.

همان شب مطلع شدیم که پارک ملی آتش گرفته. بعضی ها می گفتند متخلفان، آتش سوزی های عمدی ایجاد می کنند تا حواس جنگلبان ها و محیط بانان را پرت کنند و راحت تر بتوانند برای قطع درختان، شکار و از همه مهم تر کندن ترافل بروند.



▲ قارچ ترافل



▲ کاوش و نظارت اداره جنگلبانی در روستای گالیکش

